



## این شورشی در بیدل آرام گرفت

■ سهیل محمودی

اشاره:

نسل ما، نمی‌خواست از گذشته ببرد. می‌خواست با نگاه امروز، به گذشته بنگرد. و از این پشتوانه بهره‌ای درخور نصیب خویش سازد. و دست به کار شده بود. و حسینی یکی از همانها بود که این شعله در جانها افروخته بود و این آتش را به دیگران هم منتقل می‌کرد

شعر بیدل هم مناسب حال کسی است که می‌خواهد گم باشد و پنهان شود و هم آنکه در جست‌وجوی خویش است. این هر دو متضاد، در شعر بیدل توأمان اتفاق می‌افتد

هنوز هم که «بیدل»، سپهری و سبک هندی» را می‌خوانی، درمی‌یابی، که حسینی در پرده‌کشایی از شخصیت بیدل و رمزگشایی از شعر او، خلاقیت شاعرانه به خرج داده

اصلاً سید حسن حسینی، وقتی شروع کرد به چیز نوشتن درباره بیدل و کشف ظرایف و لطایف سخن او، که پیدا کردن شعرهای بیدل، کار شاذ و شاقی بود. کسی را نداشتیم که دیوان بیدل را از او به امانت و برای کپی‌برداری بگیریم و حتی نمی‌دانستیم که در کتابخانه مؤسسه اطلاعات، یک دوره پنج جلدی دیوان بیدل و نقد بیدل صلاح‌الدین سلجوقی، در قفسه‌ها خاک می‌خورد. دیوان چاپ افغانستان، مطبعه کابل، و زیر نظر استاد خلیل‌الله خلیلی، و سیدحسن حسینی، قدمهای جدی را برداشته بود. از تذکرة‌های گوناگون و از اینجا و آنجا، شعرهای بیدل را پیدا می‌کرد و به نقل آنها برای ما می‌پرداخت و در این گفت‌وگوها، نکته‌های بسیار نهفته بود و اصل، یافتن دستمایه‌های اندیشه و تفکر بیدل دهلوی بود و بهره بیدل از خلاقیت و ابتکاری بی‌نظیر که در نوآوری، سرآمد همه شاعران عرصه‌زبان و ادب فارسی است و سیدحسن حسینی، در پی یافتن راهی تازه، در هنجار و شکل شعر امروز بود که با نیمه آغاز شده بود و بهره گرفتن از میراث بازمانده از بیدل در عرصه شعر امروز و این کاری سترگ بود.

کتاب «بیدل، سپهری و سبک هندی»، سال 1367 چاپ شد. اما قیصر و ساعد و نیکو و وحید امیری و ضیاءالدین ترابی و بسیاری دیگر از همراهان آن سالها، گواهند که طرح و نگارش این اثر، به سالهای 60 تا 63 یا 64 برمی‌گردد. یک اثر محققانه. و البته نه تحقیق به معنای کلیشه‌ای و رونویسی و نسخه‌شناسی و این‌جور کارها. بلکه با دستمایه‌ای از ذوق، کشف، خلاقیت و ذکاوت.

هنوز هم که «بیدل، سپهری و سبک هندی» را می‌خوانی، درمی‌یابی، که حسینی در پرده‌کشایی از شخصیت بیدل و رمزگشایی از شعر او، خلاقیت شاعرانه به خرج داده. یعنی روحی را که برای ایجاد یک اثر هنری به کار می‌گیریم، در نگارش این کتاب تحقیقی، به کار برده است. قلم تحقیقی او، قلم طنز و تمثیل و تلمیح بود. و در بیدل‌شناسی، این روش و منش، خوب به کار می‌آید. که تکیه‌گاه شعر بیدل، تمثیل و تلمیح است و گاه طنزی عمیق و گزنده.

نمی‌دانم آیا حسن حسینی، قصد آن داشت که باز هم اثری مستقل درباره بیدل منتشر کند یا نه؟ اما در گفت‌وگو با او درمی‌یافتی که هر لحظه و هر روز، در کار کشف افزون‌تر و یافتن دقایقی عمیق‌تر از شعر بیدل دهلوی است. و این نشانه آن بود که حسینی دست از طلب نداشته است.

بارها پیش آمده بود، که با هم دیوانی را تورق می‌کردیم. سنایی یا خاقانی و یا مولوی، یا حتی مجموعه‌هایی از شاعران امروز. اما در این مطالعه‌ها هم، بیدل برایش محور و مرکز بود. یعنی در آثار پیشینیان، در جست‌وجوی رگه‌هایی بود، که بعدها در بیدل به یک جریان مستقل شعری تبدیل شده بود و یا به دنبال تأثیرپذیری مستقیم یا غیر مستقیم شاعران بعد از بیدل از او بود.

\*

حسینی، یک شورشی بود و شوریده. شورشی بر خویشتن و شوریده‌ای بر جهان. و دیوان بیدل، هم پناه و مأمن این شورشی بود. و هم معبد و خانقاه این شوریده. و چرا بیدل؟ که اهلیش می‌داند. شعر بیدل هم مناسب حال کسی است که می‌خواهد گم باشد و پنهان شود و هم آنکه در جست‌وجوی خویش است. این هر دو متضاد، در شعر بیدل توأمان اتفاق می‌افتد. هم فناي در او. و هم بقای به او. و نسل ما - که حسینی سرآمد ما بود - از این احساس دوگانه، به طرزی شگفت بهره برده بود. و اگر می‌بینی که در این بیست سال اخیر، بزرگ‌ترها و نسل پیش از ما، در عرصه نقد و نظر،

این‌همه به بیدل اقبال نشان داده‌اند، همه به جهت تأثیرگذاری نسل ماست. یعنی آن شورشیان - که ما بودیم - و آن شورشی سرآمد - که حسینی بود.

می‌پرست ایچادم نشئه ازل دارم  
همچو دانه انگور شیشه در بغل دارم  
معنی بلند من، فهم تند می‌خواهد  
سیر فکرم آسان نیست کوهم و گنل دارم  
مولانا بیدل دهلوی

یکی از دل‌مشغولیهایی دوستم، سیدحسن حسینی، شناخت و معرفی شاعران خلاق سبک معروف به هندی بود. شاعران سده یازده و دوازده هجری - ابتدا، عشق به بیدل و آثار و نگاه و خلاقیت بیدل، او را مجذوب کرده بود. بعد، رسیده بود به کندوکاو و جست‌وجو در این دوره مطرود و متروک شعر فارسی. دوره‌ای که در ایران، سیر طبیعی خود را پی نگرفت. کودتای معروف شاعران اصفهان و آغاز دوره‌ای که شاعران، آگاهانه به رجعتی تن داده بودند که - خوب یا بد - ما را از طبیعت سیر شعر فارسی، دور می‌ساخت.

سیدحسن حسینی - و ما دوستان جوان او در آن سالها - می‌خواستیم گهرهای نهفته در گنجینه‌های ادب فارسی را، در ایران، هندوستان، پاکستان، افغانستان و تاجیکستان، به دست بیاوریم، بشناسیم و به دیگران بشناسانیم.

جد و جهد تعدادی از پیش‌کسوتان و بزرگ‌ترها را هم در این حال و هوا دیده بودیم. و قدر می‌شناختیم. مثل تلاشهای استاد محمد قهرمان. مثلاً در تصحیح دیوان صیدی تهرانی، یا کلیم، یا صائب، و تلاشهای استاد دکتر شفیع کدکنی در معرفی حزن لاهیجی، و رو کردن ماجرای آن «عواصی» که به زدی گهرهای دریاها دورتر پرداخته بود. یا تلاشهای استاد دکتر سیدحسن سادات ناصری. آن هم در تصحیح دیوان صائب تبریزی. [که نمی‌دانم بالاخره آن تصحیح تقریباً صد هزار بیتی از دیوان صائب، چه شد، کجاست و در اختیار کیست؟] یا تلاشهای شادروان پرتو بیضایی، در معرفی برخی شاعران سبک هندی. و دیگران و دیگران.

\*

سیدحسن حسینی، با هوشمندی خاص خود، طرحی را پیشنهاد کرده بود و خواسته بود، دوستان دست به کار شوند. هر يك به سراغ نسخه خطیهای موجود در کتابخانه‌ها، یا دیوانهای چاپ هند و ایران بروند و گزیده‌ای از آنها ترتیب دهند. مثلاً در ایران دیوان کلیم و سلیم و عرفی و طالب و صائب و واعظ و دیگران و دیگران، و همه تقریباً بی‌استفاده، و یا در هند و افغانستان، دیوانهایی مثل دیوان غالب دهلوی، جویای تبریزی، بیدل دهلوی، غنی کشمیری، ناصر علی، و دیگران و دیگران.

و این کار، نیاز به نگاهی تازه داشت. نگاهی آشنا - و یا لاقل علاقه‌مند - به حال و هوای شعر امروز ایران و جهان، و در يك کلام و تعبیر: نگاهی معاصر، و این سالهای اول دهه شصت بود. و بسیاری از افاضل و ادیبان ما، از این نگاه بهره‌چندانی نداشتند، و یا لاقل بی‌علاقه بودند به این‌گونه نگریستن، و شاعران امروز ما هم یا مثل مهدی اخوان‌ثالث عزیز، با آن دانش ژرف و شگرف خویش چندان روی خوشی به این سنت شعر سبک هندی نشان نمی‌دادند؛ و یا تعدادی دیگر که در آن سالهای نخستین دهه شصت درگیر مباحث و مسائل سیاسی بودند. مثلاً جنگ و دعواها و بگو مگوهای کانون نویسندگان را به خاطر بیاورید. مسائل آن حزب و این‌جور چیزها. و بی‌تعارف، تعدادی دیگر هم، دانش و اطلاعی از ادب ارجمند گذشته ما نداشتند. برخی، با همه اسم و رسمشان، هنوز وزن شعر فارسی را نمی‌شناختند و

نمی‌شناسند. برای تمرین و تجربه هم که شده، چهار مصراع موزون و مقفی نمی‌توانستند به هم بینند. و هنوز هم، به ادعاهای گوش مده. برو و به مجموعه‌ها و شعرهایشان مراجعه کن. حتی دریغ از يك شعر در حال و هوای اوزان متعارف و پذیرفته‌شده نیمايي. نه شعر عالی.

شعری که در وزنهای ساده رمل یا هزج، قابل قبول از کار درآمده باشد. فقط همین، اما نسل ما، نمی‌خواست از گذشته ببرد. می‌خواست با نگاه امروز، به گذشته بنگرد. و از این پشتوانه بهره‌ای درخور نصیب خویش سازد. و دست به کار شده بود. و حسینی یکی از همانها بود که این شعله در جاننش افروخته بود و این آتش را به دیگران هم منتقل می‌کرد.

باز نمونه بدهم: حسین خسروچردی را همه اهل هنر می‌شناسند. با آن خلاقیت و هوش سرشار در نقاشی، طراحی و کارهای گرافیکی. بیش از بیست سال پیش، خود شاهد بودم، که حسینی، ساعتی متمادی با خسروچردی درباره تصویرگری و خیال‌پردازی شاعران سبک هندی سخن می‌گفت. بیتی را پیش می‌کشید و درباره انرژي تصویری نهفته در کلمات آن بیت حرف می‌زد و انتقال آن دقایق و ظرایف و طرحها به قالب هنر نقاشی و طراحی، و متقابلاً از حسین خسروچردی، نظر می‌خواست که چگونه يك نقاش و طراح می‌تواند، از این لحظات شاعرانه فلان بیت بیدل یا طالب، بهره ببرد.

و همین‌طور گفت‌وگوهایش در همین حال و هوا، با محسن نوری نجفی، و حبیب صادقی، و محسن مخملباف، و حسام‌الدین سراج، حسینی، در کتاب «مشت در نمای درشت» نیز، گاه به همین دل‌مشغولی پاسخ گفته. يك تصویر سبک هندی را گاه اساس بحث ادبیات و سینما قرار داده و با آن نگاه نکته‌یاب و خلاق خود، به طرح موضوع پرداخته. اینها همه نشانگر و بیانگر توجه این محقق و شاعر خلاق، به شعر فارسی در سده یازده و دوازده است که این دوره در نزد بسیاری از اهل فضل و نظر، مهجور و مطرود واقع شده.

\*

در سالهای میانی دهه شصت، به پیشنهاد حسینی، ساعد باقری و وحید امیری، دست به کار شدند. برای سرآغاز، کار خوبی بود. ساعد دیوان واعظ قزوینی را دست گرفت. و وحید

امیري دیوان جویای تبری را، یکی چاپ ایران، و یکی چاپ هند، و تلاشی برای برگزیدن غزلها، فزاینده‌ای از مثنویها، قصاید، رباعیها و گاه انتخاب تک‌بیتها. نمی‌دانم این کار ساعد و وحید، به کجا رسید در آن سالها، نسخه‌های برگزیده آنها کجاست و در چه مرحله‌ای است. اما کاری بود، اگر آغاز می‌شد، دیگر دوستان هم، دست به کار می‌شدند. و ما الان نمونه‌های درخوری از گزیده‌های شعر سبک هندی در دسترس داشتیم. گزیده‌هایی با نگاه معاصر، و با مقدمه‌ها و نقد و تحلیل‌هایی شایسته و راهگشا.

و این گزیده‌ها، هم شعرهای آن شاعر را از خاک خوردن در گوشه کتابخانه‌ها رهایی می‌بخشید؛ و هم ما را با این حوصله‌های اندک و شتابهای فراوان، از دسترس‌ی به نمونه‌های عالی شعر هر یک از این بزرگان بهره‌مند می‌ساخت. حیف که آن کارها به سامان نرسید. از بخت شکوه دارم و از روزگار هم.

\*

هم الان و در این لحظات، سه نمونه قابل تحسین پیش روی من است. تلاشهای فردی، بی‌ادعا و پیگیری که دارد به بار می‌نشیند. یکی مجموعه «یوسف در آغوش» و دو دیگر مجموعه «شاعر گریه‌های طربناک» و سومی مجموعه «آینه بر مزار». معرفی و برگزیده شعر «غنیمت پنجابی» و «واقف لاهوری» و «فانی کشمیری» و هر سه به سعی و انتخاب و مقدمه و توضیح عبدالرضا رضایی‌نیا. با عنوان «یادگار سبک هندی» و ناشر آن «نشر قو» و این در کنار «شاعر آینه‌ها» و «شاعری در هجوم منتقدان» در معرفی و گزینش شعر بیدل و حزین، از ارزنده‌ترین، انتخابها و معرفیها در زمینه شعر سبک هندی است.

عبدالرضا رضایی‌نیا، با نگاهی هوشمندانه و بهره‌ور از نقدالشعر گذشته و حال؛ و شناخت شعر دیروز و امروز، دست به این کار درخور اهمیت زده است. همین عنوانهای انتخابی و شکل و شمایل مناسب این سه برگزیده و طرحهای مناسب با سمرالسام برای روی جلد، نشانه نگاه معاصر عبدالرضا رضایی‌نیا به این بخش از سنت با اهمیت شعر فارسی است که عکس این را هم در گزیده‌های دیگران دیده‌ایم. آدمهایی که به‌عنوان یک شغل و برای رفع بیکاری، ناشری را می‌یابند و خانوادگی و زن و شوهری و دوست و آشنایی، دست به لت و پار کردن آثار شاعران بزرگ می‌زنند و با شکل و شمایی، که مسلمان نشنود کافر نبیند و البته اگرچه حاصلی برای ادبیات، رواج شعر و گسترش آن در جامعه ندارد، اما می‌تواند حق‌البوقی برای زن و شوهرهای جویای کار و نام داشته باشد و به تحکیم زندگیهای سست کمک کند. بگذریم، که اهل درایت را اشارتی کافی است.

\*

عنوان یکی از شعرهای سید حسن حسینی کاری که عبدالرضا رضایی‌نیا، به تنهایی و بی‌مدد مالی و اعتباری فلان مؤسسه و بهمان اداره عریض و طویل و بدون منشی و تایپیست و دفتر و دستک انجام داده، کاری است کارستان. در معرفی و شناخت شعرهای ارزنده از شاعرانی که بر اساس یک بی‌توجهی لجاژانه در این چند قرن، مهجور و ناشناخته مانده‌اند.

نمی‌دانم رضایی‌نیا، چند نمونه دیگر از این کارها در دست دارد. فقط می‌دانم که وقت بسیاری از عمر گرانمایه خود را باید صرف کند تا این نمونه‌ها و گزیده‌ها به سرانجامی مستمر و مداوم برسند و نمی‌دانم مراکز فرهنگی و برخوردار از بودجه عمومی برای گسترش ادبیات، چگونه از کار او استقبال کرده‌اند. مثل کتابخانه‌های عمومی و خریدهایی که معمولاً انجام می‌دهند. متولیان کجا هستند تا شاعر، منتقد و محقق بی‌ادعا را حداقل در پخش و توزیع این آثار ارزنده شعری، یاری دهند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی